

آسیب‌شناسی خانواده؛ واکاوی علل و عوامل

fooladi@iki.ac.ir

محمد فولادی‌وند / دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۲/۱۷

دریافت: ۹۸/۱۱/۲۶

چکیده

خانواده در فرهنگ اسلامی - ایرانی امری مقدس و بسیار مورد تأکید می‌باشد. با این حال، موقعیت کنونی خانواده ایرانی حاکی از بروز آسیب‌های بسیار و بحرانی شدن آن دارد. این پژوهش رویکردی تحلیلی و اسنادی به آسیب‌شناسی خانواده و واکاوی عوامل پیدایش ناهنجاری‌ها در آن دارد. یافته‌های این پژوهش حاکی از تغییر ملاک‌های ازدواج، تغییر فلسفه ازدواج و کاهش نرخ باروری، افزایش سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، افزایش میزان تجرد جوانان، افزایش طلاق، کاهش جاذبه فرهنگی ازدواج، کاهش کارکردهای خانواده و خویشاوندی در همسریابی، تغییر و اختلال در کارکردهای تربیتی خانواده، کاهش اقتدار والدین، فرسایش اعتماد، همبستگی و سرمایه اجتماعی خانواده، سست شدن نگرش‌های ارزشی به تقدس نهاد خانواده و... دارد. با واکاوی عوامل این تغییرات، می‌توان گفت: در این زمینه عواملی همچون سکولاریزاسیون خانواده، سیاست‌های تنظیم خانواده، طلاق، اشتغال زنان، افزایش سن ازدواج، تأثیرپذیری از فمینیسم، باورهای اجتماعی و فرهنگی، تغییر سبک زندگی و رسانه‌های ارتباط جمعی نقش‌آفرین می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: خانواده، آسیب‌شناسی خانواده، طلاق، سن ازدواج، سبک زندگی فمینیسم.

مقدمه

گسترش همسرگزینی آزاد و مبتنی بر عشق و علاقه گردید (آزادارمکی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۴۹۳؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸۸۳).

از سوی دیگر، رویکرد فمینیستی و مطالعات زنان نیز به عنوان یک رویکرد انتقادی، تأثیر مردسالاری، پدرسالاری و نابرابری‌های جنسیتی را در بروز مشکلات خانواده بررسی می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۰؛ حمیدی، ۱۳۸۳؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲؛ معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶). سرانجام، برخی مطالعات با رویکرد سیاست‌گذاری و مهندسی فرهنگی برای شکل‌گیری خانواده براساس آموزه‌های اسلامی از نگاهی دیگر، موضوع را بررسی می‌کند و از عواملی همچون تهاجم فرهنگی، تحمل‌گرایی، تجددگرایی، دخالت نظام جهانی، نقش منفی شبکه‌های اجتماعی، ماهواره‌ای، جنگ نرم، ناتو فرهنگی، تأثیرپذیری از الگوهای غربی و فردگرایی به عنوان عوامل آسیب‌زا یاد می‌کنند (زعفرانچی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹-۹۸).

فارغ از این نوع تحلیل‌ها، در اینجا به واکاوی علل و عوامل تغییرات در خانواده می‌پردازیم. از این رو، می‌توان عوامل این تغییرات را چنین بیان کرد:

امروزه، با فرایند شتابان جهانی‌شدن و تبدیل جهان به یک دهکده کوچک، و تحولات سریع محیطی و ارزشی گسترده در حال وقوع، و تأثیرپذیری فرهنگ بومی و ملی از این منابع تغییر ارزشی و محیطی و نیز ناکارآمدی سازوکارهای فرهنگ‌ساز در مواجهه با پدیده جهانی‌سازی، جامعه اسلامی ایران از یک سو، با فعالیت گسترده رسانه‌های فرهنگ‌ساز غربی روبه‌روست که جامعه را به بستری مناسب برای ترویج ارزش‌های سکولار و غیردینی و به میدانی برای تاخت و تاز ارزش‌ها و نمادهای فرهنگ غرب تبدیل کرده است؛ و از سوی دیگر، انفعال نهادها و متولیان فرهنگ ملی و یا عدم اعتقاد کارگزاران و متولیان فرهنگ ملی به غنای فرهنگ بومی و ملی، و نیز وجود برخی دلدادگان غربی و جریان نفوذ در عرصه حاکمیتی، این معضل را دو چندان کرده است. از این رو، در نهاد خانواده این ارزش‌های دینی، خود دچار تغییر و تحول شده، و ساختار خانواده را نیز دچار تغییر و تحولات شدید کرده است. رسانه‌های ارتباط جمعی غربی با ترویج ولنگاری جنسی، فرهنگی و فرهنگ برهنگی، نقش تربیتی مخربی را در جامعه ایفا می‌کنند؛ سن بلوغ عاطفی و جنسی جوانان را پایین آورده و به دلیل تأثیرپذیری شدید اقتصادی نظام ما

در بررسی و واکاوی علل تغییرات در خانواده ایرانی، می‌توان به چهار دیدگاه نظری نوسازی و جهانی‌شدن، نابرابری اقتصادی، اسلامی‌سازی خانواده، و دیدگاه فمینیستی و مطالعات زنان اشاره کرد که هر یک از آنها به گونه‌ای خاص، به بررسی و ریشه‌یابی، این عوامل می‌پردازند (قانع‌راد و عزلتی‌مقدم، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳).

از یک سو، در پرتو نظریه نوسازی و جهانی‌سازی، تغییراتی مانند شهرنشینی، کاهش نفوذ نهاد خانواده، نظام خویشاوندی و اقتدار والدین، تحرک اجتماعی و جغرافیایی، گسترش فناوری و تکنولوژی، اشتغال زنان و توسعه‌پذیری نهادهای اجتماعی، موجب شد که بسیاری از کارکردهای سنتی و تربیتی خانواده دچار تغییر گشته و به سایر نهادها واگذار شود این تغییر کارکرد خانواده شبکه اجتماعی را جایگزین شبکه خویشاوندی کرد در نتیجه، خانواده از شکل و ساختار گسترده به یک واحد هسته‌ای تبدیل و بر فردگرایی استوار شد مدل ازدواج با حق انتخاب والدین، به ازدواج با انتخاب آزاد فرد گره خورد که خود معمولاً با سنین ازدواج بالاتر همبسته است؛ زیرا اصل شدن کسب تحصیلات عالی و حضور پررنگ زنان در مراکز آموزش عالی، افزون بر اینکه سن ازدواج را افزایش داد به دلیل حضور زنان در فعالیتهای بیرون از خانه، انتظار از روابط زناشویی و ازدواج و چگونگی انتخاب همسر، حق انتخاب همسر، رسالت تربیتی زنان و در تحت تأثیر قرار داد نتیجه طبیعی این فرایند استقلال مالی آنان، افزایش سن ازدواج کاهش فاصله سنی زوجین، کم‌رنگ شدن نقش تربیتی زنان، نقش پررنگ زنان در محیط کار، کاهش باروری و... است. از سوی دیگر، این تغییرات خود موجب تغییر ساختار سنی، جنسی و تغییر ارزش‌های ازدواج و خانواده گردید سن و معیارهای ازدواج و نیز وضعیت افراد آماده ازدواج را از لحاظ در دسترس بودن همسر مناسب تحت تأثیر قرار داد؛ زیرا اشتغال زنان، و تفاوت طبیعی سنی زوجین و نابرابری تعداد مردان و زنان آماده ازدواج، زمان ازدواج دو جنس را تحت تأثیر قرار داد افزون بر این، کاهش باروری ناشی از افزایش سن ازدواج و تغییر ساختار سنی جمعیت تناسب افراد جویای کار را - به دلیل حضور فعال زنان در عرصه اجتماع و اشتغال - افزایش داد اشتغال زنان، زمینه مشکلات اقتصادی، و بیکاری جوانان را به همراه داشت. این امر، نگرانی و سخت‌گیری والدین را بیشتر کرد؛ تأکید والدین بر ادامه تحصیل دختران آماده ازدواج، با هدف تأمین آینده شغلی، و ثبات اقتصادی همسر آینده و... موجب تأخیر شدید سن ازدواج گردید این فرایند موجب سایر دگرگونی‌ها در نهاد خانواده، از جمله رواج ازدواج‌های غیرخویشاوندی، شکل‌گیری خانواده هسته‌ای، افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، شکستن قبح طلاق، کاهش محدودیت روابط بین دو جنس مخالف

اهداف سکولاریسم را تأمین کند؛ دین‌نقشی در زندگی اجتماعی انسان‌ها نداشته باشد؛ امری کاملاً فردی، همه‌ادیان و اعتقادات همه افراد محترم است؛ تفاوتی هم بین دین بشری و الهی از این منظر وجود ندارد. به هنگام تعارض دین با علم و عقل بشری، علم و عقل مقدم بر دین خواهد بود. انسان‌ها آزادند و هیچ محدودیتی در هیچ عرصه‌ای نمی‌توانند بپذیرند. لذت‌طلبی و بهره‌مندی از لذایذ مادی اصل حاکم بر زندگی بشر است (عنوانی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱-۱۱۶).

سکولاریسم برای رسیدن به منافع خود، دست از هر ارزشی که دنیای مادی انسان‌ها را بی‌ارزش و بی‌اهمیت و یا کم‌اهمیت جلوه می‌دهد، برمی‌کشد. برای انسان سکولار، اصل و غایت جهان مادی، لذایذ مادی و عیش و راحت‌طلبی و آزادی از هر محدودیتی است. در این زندگی هیچ چیز قداست ندارد، به جای امور قدسی و ارزش‌های ماورای طبیعی، عقل مادی‌نگر انسانی حاکم می‌شود؛ هر آنچه عقل تشخیص دهد، همان ملاک عمل خواهد بود. این اندیشه، با حمایت و پشتیبانی بسیار گسترده صاحبان جهانی زر، زور و تزویر و حمایت‌های بی‌چون و چرای رسانه‌ای توانست نقش دین، ارزش‌ها و آموزه‌های دینی و تربیت دینی را در جوامع بشری کم‌رنگ کرده، آن را به حاشیه رانده، نوک حمله پیکان خود را متوجه خانواده کند. از این‌رو، سکولاریسم با شعارهای بسیار جذاب آزادی، رفع محدودیت، تساوی حقوق زنان و مردان، به مبارزه جدی با بنیان اساسی شکل‌گیری جامعه بشری، یعنی خانواده پرداخت.

در بیان نقش و تأثیر مدرنیته و به‌ویژه تأثیر سکولاریسم بر خانواده باید گفت: این اندیشه، ضمن قداست‌زدایی از خانواده، نقش بسیار مخرب و تغییرات گسترده‌ای بر خانواده گذاشته، موجب تخریب هویت واقعی آن گردید. بازتعریف نقش زن و کساندن وی به محیط کار و اجتماعی، دادن نقش جدید به او، اصالت دادن اشتغال همپایه مردان به او، گرفتن نقش باروری، فرزندآوری، تربیتی و بسیاری از نقش‌های زنانه از او، این امور جملگی موجب بروز بسیاری از آسیب‌های دیگر و از جمله اختلال در کارکردهای تربیتی خانواده گردید.

۲. سیاست‌های تنظیم خانواده

یکی دیگر از عوامل تغییرات موجود در خانواده را باید در سیاست‌های تنظیم خانواده و کنترل باروری در ایران پس از انقلاب جست‌وجو کرد. این امر موجب شد که سیاست‌های تعدیل رشد

از تحولات دنیای غرب، و بعضاً سیاست‌های سلیقه‌ای برخی مسئولان اجرایی کشور و یا اعتقاد برخی دیگر، به گره زدن راه حل مشکلات اقتصادی کشور به تعامل با غرب، و... عواملی از این دست، در کنار نداشتن متولی واحد و ثابت مسائل فرهنگی و نیز مشکلات ناشی از برخوردهای گزینشی و سلیقه‌ای با مقوله فرهنگ، زمینه‌ساز مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی گردید.

این پژوهش با رویکرد تحلیلی و بررسی اسنادی، به واکاوی علل و عوامل تغییرات در خانواده ایرانی می‌پردازد. در ذیل به مهم‌ترین این عوامل می‌پردازیم:

۱. سکولاریزاسیون خانواده

در واکاوی علل تغییرات در خانواده، توجه به تبلیغات جهانی و هجمه گسترده علیه خانواده و ارزش‌های حاکم بر آن و سکولار شدن خانواده امری ضروری است. این حرکت‌ها، در طول قرن‌ها توانست به ظاهر حضور خدا را از تمامی عرصه‌های زندگی حذف کرده، یا به حاشیه براند تا فرهنگی رقم بخورد که در آن، هدف از معیشت، توجه تام به بهره‌وری و جلب لذت حداکثری از دنیا قلمداد شود. در سبک زندگی سکولاریسم، انسان‌ها با نوعی خودمختاری و استقلال در برابر ماوراءالطبیعه، دیگر حاضر نیستند مفاهیم دینی برای آنها راه و رسم زندگی را ترسیم کنند، بلکه سعادت انسانی در لذت، قدرت و ثروت این جهانی خلاصه می‌شود. سکولاریسم، با گذر از مرحله نظریه‌پردازی‌های علمی، به مهم‌ترین، کهن‌ترین و مستحکم‌ترین پایگاه زندگی بشر، یعنی خانواده برخورد کرد که تقابل این دو، آوردگاه تراحماتی گردید که در آن بنیان‌های خانواده دستخوش تغییرات بنیادی گردید. سکولاریسم که فردگرایی لذت‌گرایانه را تبلیغ می‌کرد، در برابر خانواده‌ای قد علم کرد که از مهم‌ترین ارکان آن، محبت، گذشت و فداکاری بود و در آن، اعضا علاوه بر تأمین منافع شخصی، می‌توانند موجب کمال و سعادت دنیوی و اخروی یکدیگر باشند. از این‌رو، سکولاریسم، اولین ایدئولوژی مؤثر در فروپاشی خانواده دانسته شده است (ویلیام گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵). مهم‌ترین تأثیر سکولاریسم بر خانواده را باید با عنوان کلی «کاهش دلدادگی به شناخت دین و کاهلی در سرسپردگی به دستورات دینی» و کاهش نقش تربیتی خانواده یافت (هاشمی، ۱۳۹۰). از این‌رو، سکولاریسم در جوامع دینی و اجتماعات متکی به ارزش‌های الهی، به دینی پایبند است که صرفاً

درسی تمام رشته‌های دانشگاهی قرار داد که در آن، راه‌های پیش‌گیری از بارداری آموزش داده می‌شد. به‌گونه‌ای که در برخی از روستاها علی‌رغم فقدان آب، برق، حمام و داروهای ابتدایی و ضروری، قرص ضدبارداری به طور مجانی در اختیار اهالی قرار می‌گرفت. در تمام مراکز و سازمان‌ها، پوسترهایی در راستای تبلیغ فرزندآوری کمتر مشاهده می‌شد؛ سازمان بهداشت جهانی در دورافتاده‌ترین روستاها، آموزش‌های جدی تنظیم خانواده به اجرا گذاشت و عقیم‌سازی مردان و زنان را رایگان کرد و تلویزیون فیلم‌هایی را که بیشتر الگوی خانواده جوان را خانواده‌ای با یک یا دو فرزند معرفی می‌کردند، پخش کرد (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۲۵-۵۰) و این‌گونه ساختار خانواده به شدت تغییر کرد و هسته‌ای شد.

نتیجه اجرای تنظیم خانواده با این تبلیغات گسترده، این شد که در مدت زمان کوتاهی، زنان ایرانی با دارا بودن ۱/۸۷ فرزند، در مکان ۱۴۴م رتبه جهانی قرار گرفتند. این در حالی است که اسرائیل با رتبه ۷۵، آفریقای جنوبی ۹۷، برزیل ۱۰۶، ترکیه ۱۱۰، فرانسه ۱۱۸، آمریکا ۱۲۲، و انگلیس ۱۳۷ در مکان‌های بالاتر از ایران قرار می‌گیرند (همان، ص ۲۷). گزارش مرکز آمار ایران در سال ۹۰، حکایت از این دارد که رشد جمعیت ایران براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ به ۱/۳ درصد رسیده که به میانگین رشد جمعیت جهان در سال ۲۰۱۱م به میزان ۱/۲ درصد، نزدیک شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷).

۳. اثرپذیری از فرهنگ غربی

ایدئولوژی و فرهنگ غربی، در تلاش برای تثبیت فرهنگ خود و برتر نشان دادن آن، حیات خود را در گرو هجمه گسترده به فرهنگ‌های سنتی و دینی جهان سوم می‌بیند و در پی ترویج آزادی وسیع روابط جنسی میان زن و مرد برآمد. این آزادی روابط جنسی، نوعی روابط بین مرد و زن را رقم زد که به آن «هم‌خانگی» یا زندگی مشترک یک زن با یک مرد، بدون ازدواج می‌گویند. البته گاهی نیز ثمره فرایند تجرد، با خودارضایی و همجنس‌گرایی نمایان می‌شود. این هر دو، از مهم‌ترین دلایل تغییرات ساختاری خانواده و توقف رشد جمعیت است. در هم‌خانگی، که شکلی از خانواده است، زوجین بدون اینکه ازدواج کرده باشند، با هم زندگی می‌کنند و رابطه جنسی دارند و این نوع رفتار در جوامع غربی، به صورت هنجار درآمده است. در بریتانیا تعداد زنان و مردان ازدواج نکرده که خانه

جمعیت، از طریق تشویق و ترغیب برنامه‌های تنظیم خانواده و کاهش سطح زاد و ولد و باروری در کشور گرفته شود. تداوم این سیاست طی سال‌های ۶۵ تا ۸۴، سطح «باروری» در ایران را با سرعتی استثنایی و کم سابقه کاهش داد؛ به طوری که شاخص‌های باروری و به تبع آن، میزان زاد و ولد در مقایسه با سال ۱۳۶۵، به کمتر از نصف تقلیل یافت. میزان باروری کل از ۶/۵ نوزاد زنده برای هر زن در سال ۱۳۶۵، به کمتر از ۳ نوزاد زنده و به تبع آن، میزان رشد طبیعی سالانه جمعیت از ۳/۲ درصد در سال ۱۳۶۵، به کمتر از ۱/۵ درصد در حال حاضر تنزل یافته است (کلانتری، ۱۳۷۸، ص ۱۳). این امر به شدت خانواده را هسته‌ای کرده و موجب تغییرات گسترده‌ای در آن گردیده است.

اما اینکه چگونه این سیاست منجر به تغییرات گسترده در خانواده گردید، باید گفت: افزون بر تبلیغات پرمایه و گسترده رسانه‌های داخلی و خارجی، و حمایت و پشتیبانی نظریه‌های علمی، و تداوم و اجرای این سیاست و شعار پرجاذبه «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، که سن ازدواج را افزایش، باروری و انگیزه داشتن فرزند را کاهش داد (سمیعی‌نسب و ترابی، ۱۳۸۹، ص ۸۱-۹۲)، و سرانجام، از نظر فرهنگی خانواده ایرانی دچار تحولات عظیمی همچون میل به استقلال طلبی زنان، آزادی‌های بی‌حد و حصر آنان، اختلاط روابط دختر و پسر، گرایش جوانان به سبک زندگی غربی و مجردی، ترویج روابط آزاد خارج از چارچوب ازدواج، شکستن قبح ازدواج، ولنگاری فرهنگی و... گردید (فولادی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶)، با حمایت همه‌جانبه نهادهای سازمان‌ها و رسانه‌های ارتباط جمعی و حتی پشتیبانی سازمان‌های بین‌المللی این سیاست به اهداف موردنظر نائل آمد. افزون بر این، حتی قوانینی شدید برای خانواده‌های پرجمعیت و قطع حمایت دولت از آنان تصویب و اجرا گردید. برای نمونه، وزارت بهداشت با راه‌اندازی خانه‌های سلامت و بهداشت، فاصله‌گذاری بین زایمان‌ها را از طریق گسترش دسترسی به وسایل مدرن پیش‌گیری از باروری‌های ناخواسته، و از کتومی داوطلبانه برای مردان متقاضی، و برگزاری همایش‌های مختلف انجام داد. صدوسیما در راستای شعار «دو بچه کافی است»، آموزش‌ها و تبلیغاتی را از طریق پخش تیزر و فیلم‌های کوتاه، نقش بزرگی در همگانی شدن این شعار ایفا کرد و برنامه‌ها و همایش‌های در حوزه کنترل جمعیت را پوشش گسترده داد. نظام آموزش عالی، واحد «تنظیم خانواده» را جزو واحدهای

رویه باشد که کامجویی‌ها لزوماً در چارچوب خانواده نمی‌گنجد. در این صورت، اساساً ازدواج و فرزندآوری یعنی محدودیت؛ زیرا دیگر ازدواج، پایان دادن به محرومیت‌ها نیست؛ بلکه خود آغاز نوعی محدودیت‌التذاذ جنسی است؛ چون پیمان ازدواج، باید به آزادی جنسی پایان می‌داد و طرفین را ملزم به وفاداری می‌کرد. زمانی که در جامعه‌ای این‌گونه خانواده‌هایی رشد کنند که ازدواج را مانع و محدودکننده لذت‌های جنسی تلقی کنند، جوانان ترجیح می‌دهند در دوران جوانی و نشاط، از محدودیت‌ها بگریزند... بنابراین ایجاد پاک‌ترین و صمیمی‌ترین عواطف زوجین و ایجاد اتحاد کامل و یگانگی در کانون خانواده، زمانی میسر است که زوجین از هرگونه استمتاع از غیرهمسر قانونی چشم‌پوشند؛ یعنی نه مردان چشم به زن دیگری داشته باشند و نه زن با برهنگی خود در انظار عمومی، درصد تحریک و جلب توجه کسی جز شوهر خود باشد. اساساً این فرایند منجر به فروپاشی خانواده شده است؛ چراکه تشکیل خانواده یعنی محدود کردن لذت جنسی به همسر قانونی. به این ترتیب، آزادی روابط جنسی و برهنگی، موجب تزلزل خانواده، و تزلزل خانواده موجب کاهش تولید مثل خواهد بود. طبیعی است که از زنان در چنین فرهنگی، نتوان توقع داشت که نقش مادری را به درستی ایفا کنند؛ چراکه افزایش بی‌بندوباری و آزادی روابط جنسی موجب کاهش ارتباط عاطفی در خانواده، و سست شدن انگیزه برای ادامه تولیدمثل خواهد شد. افزون بر این، بیماری‌های مقاربتی همچون ایدز که ارمغان فحشا در فرهنگ و تمدن غربی است، خود از موانع تولیدمثل خواهد بود. این بیماری در تبادل بیش از پیش فرهنگ‌ها و غربی شدن خانواده‌ها در حال رشد است. اچ. آی. وی. همچنان از مهم‌ترین مسائل بهداشت عمومی جهانی است و از ابتدای شروع تا سال ۲۰۱۷م ۲۰۱۷م ۹۴۰ هزار نفر به دلایل مرتبط با اچ. آی. وی. در سراسر جهان جان باختند. تعداد مبتلایان به اچ. آی. وی. از ابتدای شروع تا سال ۲۰۱۷م ۷۷.۳ میلیون نفر برآورد شده است (www.isna.ir/news). این ارمغان غربی موجبات بیش از پیش تغییرات در عرصه خانواده شده است.

توجه به این نکته ضروری است که فرهنگ غربی، که بر فردگرایی و لذت‌طلبی مبتنی است، هرگز تمایلی به صاحب‌فرزند شدن به دلیل ایجاد محدودیت و تکالیف حاصل از آن ندارد؛ آن هم

مشترکی دارند، رشد ۳۰۰ درصدی را نشان داده است (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۴۴). با این حال، احتمال طلاق این‌گونه زوج‌ها که پیش از ازدواج، مدتی را با هم زندگی کرده‌اند، بیش از کسانی است که قبل از ازدواج با هم زندگی نکرده‌اند (ویتز، ۱۳۸۳، ص ۳۸-۳۴).

افزون بر این، ثمره دیگر آزادی روابط جنسی، و به تبع ترویج فرهنگ غربی، دوری از خدا و تقدس‌زادگی از خانواده، گسترش فرهنگ برهنگی است که با بدحجابی، بی‌حجابی، بی‌عفتی، هرزه‌گی و بی‌بندوباری تبلور می‌یابد؛ چراکه ایدئولوژی حاکم بر فرهنگ مروج برهنگی و فرهنگ خودنمایی و جلب توجه دیگران توسط زنان است که می‌کوشند شهوت مردان را تهییج و آنان را به سوی خویش جلب و جذب کنند. در چنین فضایی، آیا می‌توان برای حجاب، حیا و عفت، ارزشی قایل شد؟! اساساً در این نگرش، زنان ابزار برای فروش بیشتر کالا و تبلیغات تجاری محسوب می‌شوند. در تبلیغات تجاری، زن ابزاری است برای فروش کالاهای بیشتر. طبیعی است که برهنگی، اندام، زیبایی‌های بصری و... نقش زیادی در فروش بیشتر داشته باشد. زمانی که زن خود را - با نمایان کردن زیبایی‌هایش - در معرض دید مردان می‌گذارد، موجب می‌شود التهاب‌ها، لذت‌ها و تقاضاهای جنسی نسبت به او فزونی یابد. از این رو، با توجه به اینکه گزینه جنسی، فزون‌خواه است، این زن با برهنگی، خود را در خیل توجهاتی که به این واسطه به او جلب می‌شود، گرفتار می‌کند و باید به توجهات دیگران پاسخ‌گو باشد. در چنین شرایطی، این زن هرگز نخواهد توانست مادر خانواده سالم و همسر انحصاری شوهر خود باشد و نقش تربیتی خود را در خانواده به خوبی ایفا کند. با تداوم برهنگی زن، نوعی التذاذجویی جنسی در او ایجاد می‌شود که هرچه بیشتر حریص می‌شود تا با خودآرایی و نمایش خود، توجه مردان بیشتری را برای فروش کالاها و کسب درآمد بیشتر به خود جلب کند؛ غافل از اینکه توجه مردان به او همگی زیر نقاب شهوت مردان نهفته است. طبیعی‌ترین نتیجه ابزاری شدن زنان، امتناع از ازدواج قانونی و یا طلاق، و جلوگیری از فرزنددار شدن است؛ زیرا اینها مانع اصلی سبک و شیوه زندگی اوست. در واقع، زنان در چنین جامعه و فرهنگی، در قالب سوپرمارکتی خود را به ارزان‌ترین قیمت به فروش گذاشته‌اند تا هر مردی به راحتی بتواند به لذتی از زن نایل آید. یکی از دلایلی که امروزه جوان‌ترها تمایلی به ازدواج نشان نمی‌دهند، چه‌بسا همین

در شرایطی که پدر یا مادری نیز در قالب خانواده وجود نداشته باشد طبیعی‌ترین نتیجه این فرایند، فروپاشی کانون خانواده، هسته‌های شدن آن، افزایش شدید سن ازدواج و کاهش شدید باوری و اختلال بسیاری از کارکردهای نهاد خانواده است.

۴. طلاق

با توجه به اصل فردگرایی و لذت‌گرایی حاکم بر فرهنگ غربی، والدین جدا از هم، مطلقه‌ها و خانواده‌های ازهم پاشیده، بهترین نمونه خانواده جدید غربی هستند. این خانواده‌ها، خروجی منطقی و اجتناب‌ناپذیر فرهنگ و نگرش جدید غرب به زندگی و خانواده به شمار می‌روند. با تحقق جهانی‌سازی فرهنگ غربی با پشتیبانی رسانه‌های ارتباط جمعی، تنوع‌طلبی، بی‌قیدی، لذت‌گرایی، آزادی و طلاق بزرگ‌ترین ناهنجاری است که این فرهنگ به خانواده‌های جهان سومی می‌قبولاند؛ چراکه افزایش طلاق در خانواده‌های دیرینه پیوند، توجیه‌نا سازگار شدن زوجین را - که در مورد جوانان نوظهور عرضه می‌کردند - بی‌معنا کرده است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۴۵).

ویتتر می‌گوید: از زمانی که این جهان‌بینی فراگیر شده، دیگر دلیلی برای پذیرش محدودیت‌های ازدواج و تن دادن به مسئولیت‌های پدر و یا مادر شدن باقی نمی‌ماند (ویتز، ۱۳۸۳، ص ۳۴-۳۸). در فرهنگ غربی، قداست‌زدایی از دین و امور دینی و طلاق که امری ناپسند دینی است، به شدت تبلیغ و ترویج می‌شود. به بیان دیگر، «هرچه این اعتقادات در افراد بیشتر گسترش می‌یابد، به سبب کاهش قبح و ناپسندی طلاق که در مذاهب بر آن تأکید شده است، طلاق در بین آنها افزایش می‌یابد» (قدسی، ۱۳۹۰، ص ۴۶-۶۷).

در چنین فضایی، ازدواج یک کامجویی جنسی است. افراد تنها با اندیشه کامجویی و فردمحوری، در تلاشند تا از این طریق پیوندهای زناشویی هرچه زودتر برقرار شود تا لذت بیشتری به کام زن و مرد بریزد و طبعاً وجود فرزند مانع تحقق این هدف است. هرچه این گونه اندیشه تقویت شود، خانواده‌ها سست‌تر و انگیزه‌ها برای جدایی بیشتر می‌شود؛ زیرا اصل بر لذت‌جویی و تنوع‌طلبی است. لذا وجود فرزند به عنوان محصول ازدواج مانع این هدف است. بنابراین اساساً خانواده دچار تغییرات بنیادین شده است.

در این عرصه، اهرم‌هایی مانند فداکاری، ایثار، صبر، از خودگذشتگی، بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا افراد با محوریت خودپرستی و

فردیت، به دنبال یافتن راه‌هایی هستند که هرچه بیشتر و بهتر کام خود را شیرین کنند. هوس یافتن همسری جدید؛ هر چند موقتی، جوان و ثروتمند و ترجیحاً با تحصیلات عالی و صاحب کمالات برای زوجین لذت‌طلب، انگیزه‌ای است برای جدایی و طلاق زوجین. از جمله دلایل افزایش طلاق در این نگرش، جست‌وجوی افراد در یافتن رابطه‌ای ثمربخش و ارضاکنده در پس اطلاق است تا زن و شوهر بدون مواجه شدن با محرومیت اجتماعی، به یک رابطه غیررضایت‌بخش پایان دهند (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۴۲۷-۴۲۸). از سوی دیگر، براساس یافته‌های علمی، انسجام خانواده از طریق روابط عاطفی اعضا سنجیده می‌شود؛ هرچه روابط عاطفی کمتر باشد، انسجام و یکپارچگی اعضا کمتر، گسستگی خانواده‌ها بیشتر، و بروز طلاق افزایش می‌یابد. با هجوم زنان به بازار کار و اشتغال آنان، عملاً فرصتی برای دور هم بودن خانواده، باقی نمانده، روابط گرم و صمیمی ازهم گسسته، سرد و منجر به جدایی زوجین و افزایش طلاق می‌شود. از سوی دیگر، افزایش طلاق با تغییرات گسترده خانواده در ارتباط است. گینتر، افزایش طلاق را با استقلال اقتصادی زنان مرتبط می‌داند؛ چون با اشتغال زنان، ازدواج دیگر یک مشارکت ضروری اقتصادی محسوب نمی‌شود (همان). نتایج تحلیل داده‌های آماری سال ۱۳۸۵ در ایران حاکی از آن است که هرچه میزان درآمد مردان افزایش یابد، میزان طلاق کاهش می‌یابد و بعکس، هرچه میزان درآمد زنان افزایش یابد، میزان طلاق نیز افزایش می‌یابد؛ چراکه استقلال مالی زنان، سطح آستانه تحمل آنان را در برابر سختی‌های زندگی کاهش می‌دهد. بنابراین، تمایل آنها برای طلاق، بیشتر از زنان خانه‌دار است (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵).

از سوی دیگر، طلاق نه‌تنها پایان مشکلات نیست، بلکه آغازی است برای بروز و ظهور بسیاری از مشکلات ناخواسته و ناخوشایند. طبق آمارهای موجود، ۶۸ درصد مردان و زنان جدا شده از هم اظهار کرده‌اند که بر اثر طلاق بیمار و رنجور شده‌اند. ۶۰ درصد دچار اضطراب دائمی، ۸۲ درصد دارای احساس گناه و ۶۲ درصد مبتلا به پریشانی‌اند. این عده پس از طلاق، دچار خستگی و کاهش کمیّت و کیفیت در شغل، بی‌علاقه به آن، بی‌اعتمادی به دیگران، دلتنگی و بی‌حوصله شدن در تربیت و نگهداری فرزندان، ستیزه‌جو شدن، تمایل برای خودکشی و... شده‌اند (فرجاد، ۱۳۷۲، ص ۳۴۰-۳۴۲). روشن است که همه این موارد، ارتباط مستقیم با تغییرات خانواده

موجب سکون و آرامش او. کار مادر در بیرون از منزل، سبب می‌شود که او مفیدترین ساعات روز خود را در خانه حضور نداشته باشد.

زنان شاغل امکانات و راه‌های تازه‌ای برای گفت‌وگوی عاشقانه با شوهر نمی‌یابند و از این طریق، شادی زندگی را از دست می‌دهند. با اشتغال زن، دیدار متقابل زن و مرد غریبه‌افزایش می‌یابد و بالتبع سنت‌های دیرین در گزینش همسر ناپدید و یا کمرنگ می‌شوند. با اشتغال زن، کار زن جانشین چهار او می‌گردد و تسهیل امر اشتغال، معیار تازه و بسیار مهم در گزینش همسر می‌شود. این امر بعد از ازدواج نیز بر روابط دیرین زوجین اثرات عمیقی می‌گذارد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸-۱۷۰).

از دیگر پیامدهای اشتغال بانوان در بیرون از خانه که موجب تغییرات گستره خانواده ایرانی شده است، تأثیر اشتغال زن بر روحیه مرد است؛ چون شوهر (پدر) با داشتن شغل و درآمد کافی، نقش رهبر اصلی خانواده را دارد و چنانچه زن، نان‌آوری را به عهده بگیرد، خطر رقابت با شوهرش به میان می‌آید. علاوه بر اینکه با بر عهده گرفتن مسئولیت‌های اجتماع توسط زنان، طبیعتاً مردان با معضل بیکاری مواجه خواهند شد و با پیدا نشدن کار برای مردان، ازدواج‌ها به تأخیر می‌افتد و فحشا و روابط جنسی خارج از کانون خانواده، شکل می‌گیرد. اموری که سرانجامی جز سردی روابط زوجین ندارد. در صورت تداوم این شرایط، علاقه زوجین نسبت به یکدیگر و بالتبع انگیزه فرزنددار شدن آنها از همدیگر نیز کاهش می‌یابد. ویل دورانت زن شاغل قرن بیستم را این‌گونه به تصویر کشیده است:

صنعتی شدن زنان، طبعاً کار خانگی را از میان برد... بیرون رفتن زن از خانه و پیدا کردن کار در کارخانه به او وجه و اعتبار می‌بخشید... او می‌دانست اگر کار نکند، طفیلی بی‌معنی خواهد گشت... زن این بردگی جدید را با وجد و شادی پذیرفت... و چون خانه خالی شد و جایی برای کار و زندگی در آن نماند، مردان و زنان آن را ترک کردند و رو به خوابگاه‌ها و خانه‌های زنبوری که آپارتمان می‌نامیدند، نهادند... تمام روز و عصر خود را در غوغا و جنجال کوچه و خیابان گذراندند... رسم و عاداتی که ده هزار سال بر جای مانده بود، در یک نسل از میان رفت... کودکانی که در مزارع مایه شادی و کمک بودند، در شهرهای پرجمعیت و آپارتمان‌های تنگ، هم‌گران تمام می‌شوند و هم جلوی دست و پا را می‌گرفتند... (خانواده‌ها به منع از آبستنی (رو) آوردند... مادر بودن کاری خطرناک گشت. زن نوین

دارد. گسترش طلاق یا استتکاف از ازدواج، رابطه مستقیم و طرفینی با گسترش فحشا دارد. بروس کوئن می‌نویسد: این یک واقعیت است که گسست پیوند زناشویی ننگ محسوب نمی‌شود و این وضعیت از تغییر ارزش‌های ما سرچشمه می‌گیرد (کوئن، ۱۳۷۰، ص ۱۳۳). از این‌رو، طلاق که محصول و سوغات فرهنگ غربی است، در کشور ما بستر ساز بسیاری از تغییرات در عرصه خانواده شده است.

۵. اشتغال زنان

اشتغال زنان، و حضور همپای آنان با مردان در عرصه اجتماع، و اشتغال زنان با هدف استقلال مالی و رهیدن از قید وابستگی به مردان، از جمله سبک زندگی غربی و جذاب‌ترین شعارهای این فرهنگ است که بیشترین تأثیرات را بر نهاد خانواده گذاشته و موجب تغییرات گستره در کارکردهای سنتی خانواده ایرانی شده است. به موازات این شعارهای جذاب، و به هر میزان محیط پیرامون خانواده، به سمت تثبیت ارزش‌های سکولار و حاکم شدن ارزش‌های مادی - مثل راحت طلبی، لذت، کسب پول و کسب جمال و جلال دنیوی - برود، گرایش زنان به کار بیرون از منزل بیشتر می‌شود. زنان از طریق استقلال مادی ناشی از اشتغال، می‌کوشند برای خود وجهه‌های اجتماعی و موقعیتی اقتصادی ایجاد کنند (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱-۱۰۰). در این نگاه، پرداخت نفقه و تأمین مخارج زن در خانواده، توهین به شخصیت زن محسوب می‌شود و زن را از استقلال ساقط و او را وابسته می‌گرداند. پس لازم است زن برای کسب استقلال مالی به بازار کار برود (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۷). در این صورت، غذاهای آماده، رستوران‌ها و مهدکودک‌ها خلاً او را پر می‌کنند.

از جمله انگیزه‌های زنان برای اشتغال، ارتقای منزلت اجتماعی آنهاست. در خانواده، زوجین برای توسعه رفاه و کسب وجهه اجتماعی و مادی بیشتر، باید هر دو، ساعت‌ها در شبانه‌روز، به دور از یکدیگر و فرزندندان، مشغول کسب درآمد و پول باشند. با این پندار که با داشتن درآمد ماهیانه، می‌توانند از منزلت اجتماعی بالایی بهره‌مند شوند. گویا خانواده به یک شرکت سهامی که زن و مرد باید در آن کار کنند، تبدیل می‌شود (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴)؛ چراکه در کنارهم آمدن آنها، به خاطر تجمیع درآمدهایشان در جهت یافتن دنیایی آبادتر است. چنانچه زن کسب درآمد داشته باشد، خود را مستقل و آزاد احساس می‌کند و حاضر نیست زیر بار مسئولیت خانواده و فرزندزایی و تربیت آنان برود. در چنین شرایطی، او رقیب شوهر می‌شود، نه یار موافق وی؛ همکار و همقطار او می‌شود؛ نه

زن ناسالم باشد. افزون بر اینکه، چون تجاذب جنسی زوجین از عوامل اساسی تشکیل و استمرار خانواده است، هر عاملی که موجب تأثیر منفی بر تجاذب جنسی زوجین شود، موجبات ناهنجاری‌های جنسی در بین آنان (مثل تمکین نکردن زن از شوهر، یا سست شدن تعلق و وابستگی زن به شوهر) می‌شود (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶-۱۳۱).

طبیعی است که در این شرایط، انتظار کاهش موالید بسیار متوقع است.

۶. افزایش سن ازدواج

ازدواج، یکی از اساسی‌ترین و حساس‌ترین مقاطع زندگی انسان به‌شمار می‌رود. انسان بنابر سرشت و ماهیت وجودی و در پاسخ به نیازهای غریزی و فطری خویش، همواره از فردگرایی گریزان بوده است. ازدواج اصلی‌ترین نمود این پاسخ و خروج از فردگرایی است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، ازدواج یک قرارداد و مبادله اجتماعی و ضامن بقا و تداوم نسل بشر است. آرامش و امنیت یک جامعه، در گرو ازدواج سالم و کانون آرام خانواده است. هرچند در جوامع گوناگون اساساً فلسفه تشکیل خانواده و اهداف و انگیزه‌های ازدواج متفاوت است؛ گریز از تجرد، میل به داشتن فرزند، تمایل به ارتباط با جنس مخالف و ارضای غریزه جنسی، نیاز به آرامش و... ازدواج علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی و عاطفی فرد، نیازهای اقتصادی، ارتباطات اجتماعی و فرهنگی او را نیز سامان می‌دهد. از این‌رو، به لحاظ اجتماعی و فرهنگی بی‌توجهی والدین نسبت به ازدواج فرزندان، امری ناپسند به‌شمار می‌آید؛ چراکه بقای خانواده در گرو بقا و ساماندهی ازدواج است (آزادارمکی، ۱۳۸۶، ص ۹۹). از سوی دیگر، کیفیت ارضای غریزه نیاز جنسی، نقش بسیار مهمی در سلامت و بهداشت روانی فرد و جامعه دارد. از نظر آموزه‌های دینی، اگر این نیاز به صورت معقول و در چارچوب خانواده و از طریق پیوند ازدواج و به هنگام ارضا شود، موجب آرامش خاطر، رشد شخصیت و نیز استمرار حیات بشر می‌شود. اما اگر امکان ارضای صحیح آن به موقع فراهم نشود، به صورت انحرافات جنسی و بی‌بندوباری‌های اخلاقی در جامعه نمودار می‌شود. از این‌رو، ازدواج، پایه آغازین و شالوده اصلی تشکیل خانواده است که با هدف تولیدمثل و فرزندآوری آغاز می‌شود. بنابراین، ازدواج با بازتولید نسل انسانی پیوند خورده است و زمان آغاز زندگی مشترک، از عوامل مهمی است که تأثیر مستقیم بر تغییرات خانواده دارد.

به علت اشتغال در کارخانه از نظر جسمانی ضعیف‌تر از پیشینیان گشت. حس زیبایی فرومایه مرد نوین، کار را بدتر کرد؛ زیرا مرد نوین تن باریک و لاغر می‌پسندید... زیرا آنها زیبایی را با جاذبه زودگذر جنسی سنجیدند، نه با سلامت و قدرت بنیه که نشانه مادری است. بدین‌گونه، زنان بیش از پیش از آوردن کودکان ناتوان گشتند و هرچه توانستند از مادر شدن گریزان گشتند... این زن فارغ از حال فرزند... در کنار مرد ایستاد... شهر به لزوم فرزندان اعتقادی ندارد. به همین جهت، زنان را به فحشا وامی‌دارد تا خود را به مادری آلوده نکنند (دورانت، ۱۳۵۴، ص ۱۵۹-۱۶۱).

بنابراین از جمله پیامدهای اشتغال زنان، تغییرات در عرصه خانواده است؛ چراکه با داشتن حتی یک فرزند، حضور مستمر و منظم زن در محل کارش با مشکل مواجه می‌شود. از این‌رو، با تعدد فرزندان، زن از نظر روحی و جسمی آسیب خواهد دید. بنابراین، زنان شاغل ترجیح می‌دهند کنترل بیشتری بر تعدد فرزندان خویش داشته باشند تا امنیت شغلی‌شان به خطر نیفتد. اما این واقعیت را باید پذیرفت زانی که برای رسیدن به شغل‌های بهتر و با درآمد بالاتر، زمان زیادی را صرف تحصیل‌های آموزشی و دانشگاهی کرده باشند، با افزایش سن‌شان عملاً قدرت باروری خود را کاهش داده‌اند (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹-۱۱۰).

جالب اینکه دورانت داستان و غصه غمبار زنان در جوامع غربی را محصول صنعتی شدن جوامع می‌داند و زن را عروسکی خطاب می‌کند که از زمانی که از خانه به کارخانه رفته و با داروهای ضدبارداری و با کمک پرستاران از رنج پرستاری جسته، به موجودی مهمل و تنبل تبدیل شده که برای انجام کارهای باقی‌مانده نیز بی‌میل شده است (دورانت، ۱۳۵۴، ص ۱۶۸). همین‌الگوی زن غربی در جوامع شرقی و اسلامی، به شدت ترویج می‌شود.

در اینکه چگونه اشتغال مانع فرزندآوری و یا علت هسته‌ای و کوچک شدن خانواده و یا زمینه‌ساز تغییرات گسترده در خانواده شده است، باید گفت: اصولاً در خانواده روابط زناشویی منظم و بی‌دغدغه و در دسترس، یکی از کارکردهای خانواده است که منجر به فرزندآوری با برنامه می‌شود. این امر در صورت اشتغال زنان، دچار اختلال خواهد شد؛ زیرا هر قدر زمان اشتغال زنان و خستگی ناشی از آن بیشتر باشد، احتمال تغییر رفتار جنسی در زوجین بیشتر می‌شود. این احتمال تغییر، زمانی تقویت می‌شود که روابط اخلاقی در محیط شغلی، یا تحصیلی

۷. اثری‌پذیری از نهضت فمینیسم

خانواده، به‌عنوان یکی از حوزه‌های مهم حیات اجتماعی، تاکنون مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان مسائل اجتماعی و از جمله فمینیست‌ها قرار گرفته است. جریان‌های فمینیستی با داعیه دفاع از حقوق زنان، در مقابل ستمی که در طول تاریخ بر آنها روا داشته شده، به حوزه خانواده وارد شدند. خشونت خانوادگی، کنترل مردان بر زنان در خانواده، نقش اشتغال زنان در اقتصاد و تأثیر آن در نظام اقتصادی جامعه، استفاده مردان از کار زنان، روابط قدرت میان دو جنس در خانواده، نقش دولت در تنظیم روابط درون خانواده، نقش خانواده در بازتولید زنانگی و مردانگی و تقسیم کار مبتنی بر جنسیت، از جمله مسائلی هستند که در مطالعات خانواده، بخصوص در نگرش‌های فمینیستی مورد توجه قرار گرفته‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱).

از نظر فمینیست‌ها، موقعیت زنان به‌عنوان همسر و مادر و فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، که نگرش‌های مربوط به زن و مرد و زنانگی و مردانگی را به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند، نقش اصلی را در فرودست‌سازی زنان و تداوم تقسیم کار مرزهای جنسینی روابط قدرت میان زن و مرد دارند (همان، ص ۱۳۲). در رویکردهای مختلف فمینیستی، خانواده نه‌تنها محور نیست، بلکه ساختاری ستم‌آلود است که باید دگرگون شود. دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده، از اصول برنامه‌های بیشتر فمینیست‌هاست. برای نمونه، سیمون دوبوار معتقد است: آنچه زن را در قید بندگی نگه می‌دارد، دو نهاد عمده ازدواج و مادری است. وی نظام خانواده را به‌عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان‌های سالم به شدت مورد حمله قرار می‌داد و ازدواج را نوعی «فحشای عمومی» و عامل بدبختی زنان می‌داند و با تولیدمثل و شکل رایج روابط جنسی به‌عنوان مسائل اساسی جنبش فمینیسم مخالفت می‌کرد (مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

برای خانواده کارکردهای متعددی بیان شده که می‌توان آنها را در شش کارکرد اساسی بیان کرد: تنظیم رفتار جنسی، تولیدمثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، عاطفه و همراهی، و تأمین پایگاه اجتماعی. برای نمونه، از دید فمینیست‌ها، کارکرد تنظیم رفتار جنسی یا ارضای نیازهای جنسی در خانواده، یکی از نمودهای بارز نابرابری بین زن و مرد است؛ اینکه ارضای تمایلات جنسی همچنان بر حسب معیارهای مردانه تعریف می‌شود و محرک جنسی مرد قوی‌تر

افزایش سن ازدواج خود پیامدهای بسیاری دارد؛ زیرا سن و زمان ازدواج، به علت ارتباط نزدیک و بلافصل با باروری، بسیار مهم و حیاتی است. هرچه سن ازدواج به سن بلوغ نزدیک‌تر باشد و این ارضای غریزه جنسی به هنگام باشد، سلامتی و تحقق فلسفه ازدواج محتمل‌تر است. فاصله گرفتن زمان ازدواج از سن بلوغ، پیامدهای اجتناب‌ناپذیری دارد. برای مثال، ازدواج در سن ۱۸ سالگی، به‌ویژه برای بانوان، فرصت زمانی دست‌کم ۲۰ ساله را برای باروری آنان دارد. اما ازدواج در سن ۲۸ سالگی این مدت به نصف تقلیل می‌یابد. در مقابل، افزایش سن ازدواج، تأثیر منفی بر باروری خواهد داشت؛ زیرا از یک سو بازه زمانی باروری کمتر خواهد شد؛ زیرا طول دوره باروری سالم و بدون ریسک زن محدود و بین سنین ۱۵ تا ۴۵ سالگی در نوسان می‌باشد. بنابراین، افزایش سن ازدواج، با کوتاه کردن دوران باروری و با افزایش میزان موفقیت در برنامه‌ریزی خانواده و حفظ فاصله و کنترل شمار موالید، بر باروری تأثیر می‌گذارد (آقاجانیان، ۱۳۷۳، ص ۳۴).

براساس آمارهای رسمی، سن ازدواج در ایران به شدت افزایش داشته است و در سال‌های اخیر نگران‌کننده‌تر شده است. آخرین آمارها در زمینه سهم ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان و ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان همچنان رو به افزایش است. به‌طوری‌که سهم ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان از ۱۰/۵ درصد در سال ۹۰، به ۱۱/۲ درصد در سال ۹۱ افزایش یافته و سهم ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان نیز از ۸/۶ درصد در سال ۹۰، به ۸/۸ درصد در سال ۹۱ افزایش یافته است. درحالی‌که این رقم در سال ۸۴، برای ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان ۶/۷ درصد و بالای ۳۰ سال برای زنان ۶/۳ درصد بوده است (www.jahannews.com). بنابر آمارهای رسمی، هم سن ازدواج افزایش یافته و هم ما با کاهش رشد جمعیت مواجه بوده‌ایم.

البته بالا رفتن سن ازدواج، هم میزان نازایی در بین زنان را به شدت افزایش می‌دهد و هم زنانی که دیر ازدواج می‌کنند، از نظر بیولوژی سیستم تولیدمثل آنها دچار ضعف شده و در نتیجه، سن یائسگی در آنها پایین می‌آید (خانی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲).

علاوه بر این، ازدواج در سنین بالا، می‌تواند ساختار خانواده، کنش متقابل اعضای آن با یکدیگر و الگوهای کنشی افراد خانواده را از طریق دگرگونی در فرایند زندگی خانوادگی متأثر سازد.

فقط زن است که بخواهد یا نخواهد بچه‌دار شود. بدین‌روی، حق کنترل بر باروری به‌عنوان یک حق مدنی تلقی می‌شود که هیچ مرجعی نمی‌تواند جز خود زن، درباره‌اش تصمیم بگیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹-۲۵۰). به همین دلیل، با توسعه فناوری‌های نوین، دیگر سلطه مردان ضرورت ندارد؛ زیرا پیشرفت فناوری‌های بارداری امکان حذف مبنای زیستی فرودستی زنان را فراهم می‌کند. این پیشرفت قید «بچه‌داری» (از راه آستن شدن از مردان) را از گردن زنان برداشته است و بچه‌دار شدن و بچه‌داری کردن می‌تواند به صورت وظیفه مشترک مرد و زن درآید. آبستنی مصنوعی، بخصوص برای زن اهمیت فراوان دارد و زن می‌تواند تعداد آبستنی‌ها را محدود کند (دوبووار، ۱۳۶۰، ص ۲۰۷). از این طریق، سقط جنین به امری عادی تبدیل می‌شود. زنان حق پایان دادن به بارداری خود و یا سقط جنین را دارند و این امری شخصی و مربوط به خود زن است و نه دولت (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۲۸۶).

سرانجام نوع نگرش جدید فمینیست‌ها به خانواده و دادن آزادی به زنان در آن این شد که همه انسان‌ها آزادند و می‌توانند آنچه را بدان علاقه دارند، انجام دهند و معتقدند: زنان از چهار آزادی برخوردارند: روابط نامشروع حتی با همجنس، خودرضایی، کنترل بر موالیذ بدون نیاز به هماهنگی با همسر، و سقط جنین.

۸. باورهای اجتماعی، فرهنگی

تغییر و تحولات گسترده خانواده دیروزی با خانواده امروزی، که متأثر از فرهنگ غربی است، عمدتاً مسیر تحولات آن، با دو تحول عمده ساختاری و کارکردی مواجه بوده است: تحول ساختاری در این عرصه، حوزه ساختار قدرت خانواده را از خانواده «گسترده» به «هسته‌ای» تبدیل کرد و حوزه کارکردی، به وظایف خانواده در طول حیات خود اشاره دارد (آزادارمکی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰). براساس آمارهای ثبت احوال کشور، طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۸، رشد ۲۳ درصدی را برای ازدواج نشان می‌دهد. این رقم، نشان می‌دهد که علی‌رغم نفوذ اعتقادات مذهبی و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه ایران، نگران‌کننده بوده و جای بررسی دارد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳، ص ۲۳).

به نظر می‌رسد، جامعه اسلامی ما، برخلاف هنجارهای مورد تأکید اسلام، با موضوع تغییر باورهای اجتماعی فرهنگی در عرصه خانواده و ازدواج مواجهه شده که خود زمینه‌ساز تغییر گستره

از محرک جنسی زن فرض می‌شود. این تفاوت‌ها موجب شده که در بسیاری از جوامع، ارزش‌گذاری کمتری نسبت به لذت جنسی زنان صورت گیرد. در این زمینه، امیال جنسی زنان معمولاً یا مسکوت گذارده شده و یا ناپه‌نجانر قلمداد گردیده است. از این‌رو، کارکرد تنظیم رفتار جنسی برای مردان و زنان، به طور یکسان حاصل نمی‌شود و رضای تمایلات جنسی همچنان بر حسب معیارهای مردانه تعریف می‌شود و سائق جنسی مرد قوی‌تر از سائق جنسی زن فرض می‌گردد (بستان، ۱۳۸۳، ص ۶۹). راه‌حل آنان برای رهایی از این ستم، نیاز به یک انقلاب جنسی است که منجر به نفی انتظار عفاف و خویش‌داری از زن شد. زنان باید به تقلید از بی‌قید و بندی جنسی مردانه، گام بزرگی در دستیابی به این انقلاب جنسی بردارند.

از این‌رو، نتیجه این شعار به ظاهر جذاب انقلاب جنسی، و اندیشه تساوی‌گرایانه فمینیست‌ها، ظهور موضوع «دفاع از همجنس‌گرایی و مبارزه با ناهمجنس‌گرایی» به عنوان عامل سرکوب زنان» شد. به‌همین دلیل، برخی از نحله‌های آنان، خانواده تک‌همسری را نکوهش کرده، آن را از آثار بورژوازی می‌دانند. از این‌رو، دوجنس‌گرایی، همجنس‌گرایی زنان و چندهمسری [= ازدواج گروهی] را تشویق می‌کنند. افزون بر این، از دیگر پیامد این شعار، ضرورت احراز رضایت زن نسبت به برقراری ارتباط جنسی است؛ تجاوز جنسی، به معنای عدم رضایت خواهد بود؛ هرچند در چارچوب خانواده و میان زوجین صورت گیرد؛ به همین دلیل، از روسپی‌گری رضایت‌مندانه حمایت و ارتباط جنسی مرد در چارچوب خانواده، با همسر ناراضی خویش مورد سرزنش قرار گرفت.

با این تحلیل عملاً، کارکرد دیگر خانواده در بقاء نسل بشر، یعنی تولیدمثل بی معنا خواهد بود؛ چراکه اصل در ازدواج برخوردار برای زوجین از لذت جنسی است، تداوم نسل، فرزندآوری بدون رضایت زن، و... ستمی بر زنان تلقی خواهد شد. افزون بر این، تولیدمثل و مادری کردن، باری بر دوش زنان و بخشی از سرکوبی است که باید از سر راه زنان برداشته شود؛ زیرا تولیدمثل سرمنشأ سلطه مردان بر زنان است و تنها راه آزادی حقیقی زنان رهانیدن آنها از بار تولیدمثل از رهگذر فناوری‌های علمی جدید است.

از نظر فمینیست‌ها، تولیدمثل و مادری تنها وقتی به یک عمل لذت‌آفرین و مسئولانه تبدیل می‌شود که زنان بتوانند با آگاهی و مسئولیت انسانی کامل، تصمیم بگیرند مادر باشند. این حق زن، و

آنان می‌شود. از این‌رو، ترجیح می‌دهند به شکل مجرد و آزاد زندگی کنند! این گرایش نه‌تنها در بین پسران، بلکه بسیاری از دختران نیز ازدواج را نوعی محدودیت و موجب سلب آزادی‌های فردی خود می‌دانند. متأسفانه این روحیه پس از ازدواج نیز در باروی زنان تأثیر گذاشته، برخی فرزندان را مانع رشد اجتماعی مطلوب و کار و تحصیل خود می‌دانند. لذا به ندرت حاضر به داشتن فرزند می‌شوند و یا دست‌کم در سنین بالا حاضر به این کار می‌شوند. این سبک زندگی، غربی و الگو گرفته از ماهواره و شبکه‌های اجتماعی است.

چالش‌های ما بین ارزش‌های سنتی و مدرن، نیز ورود فناوری و فرهنگ نهفته در بطن آن، به علاوه تحولات عمیق و گسترده سیاسی و اقتصادی و پیدایی طبقه متوسط شهری، افزایش بی‌سابقه مصرف کالاهای جدید، ورود امکانات جدید ارتباطی نظیر اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای به زندگی شهروندان، موجب تغییرات گسترده در سبک زندگی خانواده ایرانی - اسلامی و تغییرات ارزشی شدید در جامعه ما شده‌اند (آزادارمکی و خادمی، ۱۳۸۲، ص ۱۲). به عبارت دیگر، با ترویج فرهنگ بیگانه از طریق رسانه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی، و ورود این ارزش‌های بیگانه به بافت فرهنگ بومی، ملی، دینی و در نتیجه، تغییر در ارزش‌ها و ناسازگاری این ارزش‌ها با بستر و محیط اسلامی جامعه دینی، زمینه تغییر و تحولات گسترده ارزش‌های حاکم بر نهاد خانواده را فراهم ساخته، خود زمینه‌ساز برخی تغییرات از جمله، نوع انتخاب همسر، فرزندآوری، تغییر سن ازدواج، فاصله سنی زن و مرد و... در خانواده شده، در نهایت، سبک زندگی دینی را با چالش‌های جدی و تغییراتی مواجه ساخته است.

در هر جامعه‌ای هنجارها و قواعد رفتاری، ارزش‌ها و آداب و رسوم پذیرفته‌شده، مجموعه‌ای از بایسته‌های رفتاری از جمله ازدواج و سن مناسب آن را تعیین می‌کند. در جامعه ما، وجود تشریفات و آداب و رسوم دست‌وپاگیر ازدواج، عرصه را برای جوانان تنگ کرده است؛ مهریه سنگین، داشتن شغل مناسب، تحصیلات عالی، خانه مستقل، و ماشین، جهیزیه درخور، مراسم پرهزینه عروسی، و مانند اینها، معمولاً موجب می‌شود زوج‌های جوان نتوانند در زمان بلوغ جنسی و یا سن مناسب ازدواج کنند.

رواج این‌گونه گرایش‌های فرهنگی دست و پا گیر و زائد ازدواج در سطح جامعه، از جمله عواملی است سبک زندگی خانواده ایرانی را دچار تغییرات گسترده کرده است. در فرهنگ مذهبی و سنتی، ازدواج

ساختاری خانواده، کاهش باروری و افزایش سن ازدواج و... بوده است؛ امری که اینک به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده است. این تغییرات که به‌منزله فاصله گرفتن جامعه اسلامی از هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و دینی است، دارای پیامدهای ناگواری است؛ زیرا جامعه ایران امروز ما، با چالش‌هایی در این عرصه مواجهه شده که بستر ساز کاهش جمعیت شده است: افزایش سن ازدواج، کاهش نسبت ازدواج کرده‌ها، افزایش طلاق و کاهش ازدواج مجدد، کاهش باروری از طریق تأخیر در ازدواج، افزایش سن فرزندآوری، افزایش باروری خارج از ازدواج، افزایش بی‌فرزندگی در بین زوجین، تغییر سرمایه اجتماعی، تضعیف انسجام اجتماعی، افزایش همانندی در نقش‌های جنسیتی، استقلال اقتصادی زنان و... که جملگی برخلاف باورهای اجتماعی و فرهنگی جامعه دینی است. افزون بر این، جریان گذار جمعیتی در ایران، روند کلی تغییرات خانواده از لحاظ شکل به سوی هسته‌ای، از نظر همسرگزینی به سوی گسترش دایره اختیار دختران و پسران در انتخاب همسر، از لحاظ دوام ازدواج به سوی آسیب‌پذیری بیشتر، و از لحاظ فرزندآوری به سوی تقلیل سطح فرزندآوری بوده است (سرابی، ۱۳۸۵، ص ۳۷).

از سوی دیگر، تغییر باورهای اجتماعی، فرهنگی موجب تغییرات بنیادین در ساختار خانواده ایرانی، به‌ویژه در عرصه باروری در دو دهه اخیر شده است؛ زیرا این تغییر، موجب افزایش سن ازدواج و کاهش شدید باروری شده است: تغییراتی مانند تأخیر و کاهش عمومیت ازدواج، تأخیر در فرزندآوری، نرخ بالای طلاق، افزایش خانواده‌های ترکیبی، افزایش پذیرش و مقبولیت رفتارهای جنسی خارج از ازدواج، توافق در زمینه بدون فرزند ماندن اختیاری و سقط جنین و موافقت با کارکردن مادرانی که بچه‌های کوچک دارند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۸۵-۸۴).

۹. تغییر سبک زندگی

در دهه‌های اخیر، تحولات جدی در الگوهای رفتاری خانواده‌ها به وجود آمده است؛ تغییر در الگوی مصرف، نوع پوشاک، نوع تغذیه، مسکن، افزایش سطح انتظارات و توقعات خانواده‌ها، روحیه تنوع‌طلبی، تجملاتی شدن زندگی اجتماعی و تأثیرپذیری از فرهنگ غربی، بستر مناسبی برای تغییر سبک زندگی اسلامی جامعه، به‌ویژه خانواده ایرانی را فراهم آورده است. برخی جوانان بر این باورند که ازدواج موجب ایجاد محدودیت در بسیاری از خواسته‌ها و نیازهای

الگوی زندگی القایی از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، یا معنا و مفهومی ندارد و یا به گونه‌ای دیگر تحلیل و تفسیر و عمل می‌شود؛ چراکه در تعارض با نوگرایی، تنوع طلبی، راحت طلبی، سرگرمی، مسئولیت‌گریزی، ولنگاری، شهوت‌رانی، سکس و... است که عموماً این شبکه‌ها و رسانه‌های ارتباط جمعی برون‌مرزی ترویج می‌کنند. از این‌رو، کم‌رنگ کردن عواطف میان اعضای خانواده، ستیزه‌های خانوادگی، کاهش سطح اعتماد میان اعضای خانواده، طلاق، ارضای نیازهای جنسی خارج از چارچوب خانواده، ازدواج‌های سفید و زندگی مجردی، کاهش ازدواج و باروری، مسئولیت‌ناپذیری افراد، و... از جمله این تغییرات آسیب‌زاست.

اما فرایند تأثیرگذاری این رسانه‌ها این‌گونه است: رسانه‌های ارتباط جمعی، از طریق سازوکارهای هنری، دست‌کم پنج نوع تأثیر بر روی افراد از خود باقی می‌گذارند: تأثیرات رفتاری، نگرشی، شناختی، عاطفی و فیزیولوژیکی. بدین سان رسانه‌های ارتباط جمعی، از طریق شگردهای خاصی، با نفوذ در مخاطبان، نگرش آنان را به زندگی و دنیای پیرامون تغییر می‌دهند. تأثیرات رفتاری، زمانی رخ می‌دهد که یک مصرف‌کننده پیام رسانه‌ای، اعمال یا کنش‌هایی را انجام می‌دهد که از طریق رسانه‌ها ارائه شده‌اند. تأثیرات نگرشی زمانی است که رسانه‌ها به عقاید، باورها و ارزش‌های مصرف‌کنندگان پیام شکل دهند. تأثیرات شناختی، زمانی است که رسانه‌ها فکر و آگاهی مصرف‌کنندگان را تغییر می‌دهند. تأثیرات عاطفی نیز هنگامی است که رسانه‌ها احساسات معینی را در مصرف‌کنندگان پیام می‌آفرینند؛ احساساتی از قبیل ترس، اضطراب و سرخوشی. اما تأثیرات فیزیولوژیکی نیز آن دسته از تغییرات در برانگیختگی یا سایر واکنش‌های جسمانی است که از مصرف رسانه‌ها ناشی شده‌اند (یزدخواستی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲-۸۱).

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گذشت، ما شاهد تغییرات و تحولات گسترده در عرصه خانواده ایرانی هستیم.

۱. فرایند شتابان جهانی‌شدن، و تحولات سریع محیطی و ارزشی گسترده در حال وقوع، و تأثیرپذیری فرهنگ بومی و ملی از این فرهنگ وارداتی، و ناکارآمدی سازوکارهای فرهنگ‌ساز در مواجهه با پدیده جهانی‌سازی، خانواده و جامعه اسلامی ایران را به بستری

سنت پیامبر اکرم ﷺ است، گرایش خانواده‌ها بر این است که فرزندان خود را برای دوری از آثار مخرب تجرد، گناه و انحرافات اخلاقی به ازدواج به هنگام و تشکیل خانواده تشویق و ترغیب کنند. در مقابل، فرهنگ غربی مبتنی بر آموزه‌های لیبرالیسم، اومانیسیم، فمینیسم، و شعار آزادی و... ازدواج را نوعی محدودیت می‌پندارد. از این‌رو، از طریق رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی گسترده خود، در پی نهادینه‌سازی فرهنگ غربی است و از این طریق، هنجارها و ارزش‌های دینی را به شدت مورد تهاجم قرار می‌دهند. ترویج روابط آزاد خارج از چارچوب حقوقی و اخلاقی ازدواج، شکستن قبح و قداست ازدواج، با ورود ملاک‌های مادی همانند مهریه و جهیزیه سنگین و جایگزین شدن الزامات قانونی به جای پایبندی به معیارهای اخلاقی، و... زمینه‌ساز کاهش باروری، افزایش و تأخیر سن ازدواج، تغییرات بنیادین در نهاد خانواده شده است.

۱۰. رسانه‌های ارتباط جمعی

امروزه رسانه‌های ارتباط جمعی، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی بسیار متنوعی ایجاد شده و هریک به‌گونه‌ای همه‌عرصه‌های زندگی اجتماعی بشر را تسخیر کرده‌اند. ورود این‌گونه فناوری‌ها و وسایل ارتباط جمعی نوین، به‌ویژه به عرصه خانواده، ارزش‌های اجتماعی خانواده‌ها را تحت تأثیر قرار داده، و موجب شده‌اند تا شاهد تغییرات عظیم در بینش‌ها، آرمان‌ها و رفتارهای نسل جدید باشیم (کاستلر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳۴). افزون بر این، جهان کوچک‌شده امروزی، رهین همین رسانه‌های ارتباط جمعی است که به شدت سبک زندگی ما را دستخوش دگرگونی چشمگیر و دائمی کرده است. رسانه‌ها، از طریق جریان‌سازی فرهنگی جهانی، بر ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، الگوهای فرهنگی و گروه‌های مرجع افراد، به‌ویژه خانواده تأثیر گذاشته، آنها را در معرض تغییر قرار می‌دهند. از آنجاکه بخش عمده مخاطبان این جریان‌های فرهنگی، جوانان هستند که نوگرایی و تنوع‌طلبی اغلب در صدر ارزش‌های آنان قرار دارد، آنان، به سبک‌های زندگی خاصی تمایل دارند که گاه با هنجارها و ارزش‌های رسمی و موردانتظار جامعه بسیار فاصله دارد؛ تشکیل خانواده، مسئولیت‌پذیری، ازدواج به موقع، ملاک‌های ازدواج، سن ازدواج، بارداری، فرزندزایی، تربیت فرزند، ارزش پدری و مادری، پایبندی به خانواده، پوشش، عفاف و... مفاهیمی است که در سبک و

۹. رسانه‌های ارتباط جمعی غربی با ترویج ولنگاری جنسی، فرهنگی و فرهنگ برهنگی، نقش تربیتی مخربی را در جامعه ایفا می‌کنند؛ سن بلوغ عاطفی و جنسی جوانان را پایین آورده، و همزمان کانون خانواده را با افزایش سن ازدواج به دلیل وجود مشکلات زیاد تشکیل خانواده، سن ازدواج را افزایش داد.

۱۰. به نظر می‌رسد، برای برون‌رفت از این وضعیت بحرانی خانواده ایرانی، نیازمند توجه جدی به حل مسائل و مشکلات مربوط به ازدواج و اشتغال نوجوانان و جوانان، انتخاب مدیران شایسته معتقد به غنای فرهنگ بومی و ملی در عرصه سکان فرهنگی کشور، توجه جدی به خانواده، استحکام و تحکیم آن و ارائه مشوق‌های جدی در باب فرزندآوری، برنامه‌ریزی جدی در حمایت از رسانه‌های بومی و راه‌اندازی شبکه‌ها ملی اطلاعات و تقویت بنیان فرهنگ بومی، ملی و دینی در مقابله با تهاجم گسترده فرهنگ غربی، حمایت از اشتغال بانوان، به‌ویژه مشاغل اختصاصی آنان، اعطای تسهیلات لازم و کافی برای مادران شاغل، واکسینه‌سازی فرهنگ ملی و دینی در برابر فرهنگ غربی، اعتقاد به نوجوانان و جوانان و کارسپاری به آنان و مسئولیت‌پذیری ایشان و نیز نهادینه‌سازی فرهنگ دینی و ملی در برنامه‌های رسانه‌ای و... می‌تواند در این عرصه مهم باشد.

مناسب برای ترویج ارزش‌های سکولار و غیردینی و به میدانی برای تاخت و تاز ارزش‌ها و نمادهای فرهنگ غرب تبدیل کرده است.

۲. سیاست تنظیم خانواده و کنترل جمعیت در دهه ۶۰، پیامدهای خسارت‌باری از جمله کاهش شدید نرخ باروری، افزایش سن ازدواج، هسته‌ای شدن خانواده و تغییرات گسترده خانواده را به دنبال داشت.

۳. رواج پدیده ناخوشایند طلاق از دیگر آسیب‌های موجود در خانواده ایرانی است. این امر، حاکی از وضعیت نابسامان خانواده و دوری از معارف ناب اسلامی و الگوگیری از فرهنگی غربی و تأثیرپذیری از شبکه‌های اجتماعی است.

۴. بر اثر تعاملات فرهنگی، و ضعف متولیان فرهنگی در کشور در صیانت از فرهنگ بومی و ملی، بسیاری از کارکردهای سنتی و تربیتی خانواده دچار تغییر گردیده است، از جمله کاهش نفوذ نهاد خانواده، نظام خویشاوندی و اقتدار والدین، تحرک اجتماعی و جغرافیایی، گسترش فناوری و تکنولوژی، اشتغال زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی و... .

۵. تأثیرپذیری خانواده از فرهنگ غربی موجب تغییر در معیارهای ازدواج شده و آن را به معامله‌ای پرسود تبدیل کرده است. اصل شدن کسب تحصیلات عالی و حضور پررنگ زنان در مراکز آموزش عالی، افزون بر اینکه سن ازدواج را افزایش داد، به دلیل حضور زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه، انتظار از روابط زناشویی و ازدواج و چگونگی انتخاب همسر، حق انتخاب همسر، رسالت تربیتی زنان و... را تحت تأثیر قرار داد.

۶. این فرایند، استقلال مالی زنان، افزایش سن ازدواج، کاهش فاصله سنی زوجین، کم‌رنگ شدن نقش تربیتی زنان، نقش پررنگ زنان در محیط کار، کاهش باروری و... است که خود موجب تغییر ساختار سنی، جنسی و تغییر ارزش‌های ازدواج و خانواده گردید.

۷. رویکرد فمینیستی به خانواده نیز به عنوان یک رویکرد انتقادی، نقش بسزایی در دور شدن خانواده ایرانی از معارف ناب دینی داشت.

۸. انفعال نهادها و متولیان فرهنگ ملی و با عدم اعتقاد کارگزاران و متولیان فرهنگ ملی به غنای فرهنگ بومی و ملی، و نیز وجود برخی دلدادگان غربی و جریان نفوذ در عرصه حاکمیتی، خانواده ایرانی را با بحرانی مضاعف مواجه ساخته است.

فراجاد، محمدحسین، ۱۳۷۲، *آسیب‌شناسی اجتماعی خانواده و طلاق*، تهران، منصوره.

فولادی، محمد، ۱۳۹۰، «بررسی و نقد نظریه‌ها و سیاست‌های جمعیتی؛ با تأکید بر سیاست جمعیتی اخیر ایران»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۱۴، ص ۱۴۵-۱۷۲.

قانع‌راد، محمدامین و فاطمه عزلتی مقدم، ۱۳۸۹، «بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسایل خانواده و ازدواج»، *مسائل اجتماعی ایران*، ش ۷، ص ۱۶۱-۱۹۴.

قدسی، علی محمد، ۱۳۹۰، «بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های اقتصادی اجتماعی زنان»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۵۳، ص ۴۶-۶۷.

کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۵، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (جلد ۲، قدرت هویت)*، ترجمه احد علی‌قلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، چ پنجم، تهران، طرح نو.

کازمی‌پور، شهلا، ۱۳۸۳، «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی موثر بر آن»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۱۰، ص ۱۰۳-۱۲۴.

کلانتری، صمد، ۱۳۷۸، *جمعیت و تنظیم خانواده*، اصفهان، فروغ ولایت.

کوئن، بروس، ۱۳۷۰، *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محمود نظری‌پور، تهران، فرهنگ معاصر.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موققیان، تهران، نشر نی.

مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷، *نماگرهای جمعیتی ایران (۱۳۳۵-۱۳۷۵)*، تهران، مرکز آمار ایران.

مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۳، *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، تهران، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *مجموعه آثار*، ج ۱ (و ۱۹)، تهران، صدرا.

میعترف، سعید و نفیسه حمیدی، ۱۳۸۶، «زنان سرپرست خانوار: نکته‌ها و آسیب‌های اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۵ (پیاپی ۳۲)، ص ۱۳۱-۱۵۸.

مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، *مطالعات زنان*، ش ۲، ص ۲۷-۶۷.

مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷، *نگاهی به فمینیسم*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

ویتز، پل، ۱۳۸۳، *زوال خانواده*، تهران، سیاح.

ویلیام گاردنر، جان، ۱۳۸۶، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

هاشمی، مولود، ۱۳۹۰، *بررسی نمونه‌های عرفی تسدن دین در سبک زندگی جوانان شهر اصفهان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

یزدخواستی، بهجت و همکاران، ۱۳۹۲، «تحلیل محتوای صفحات و گروه‌های شبکه اجتماعی فیس بوک با نظریه حوزه عمومی هابرماس»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره دوم، ش ۱، ص ۸۷-۱۱۰.

.....منابع

احمدی، وکیل و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی نقش گذار جمعیتی در تغییرات جمعیت خانواده»، *مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان*، دوره اول، ش ۱۰، ص ۸۴-۸۵.

اعزاز، شهلا، ۱۳۸۰، *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار، و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.

آزاد ارملی، تقی، ۱۳۸۶، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران، سمت.

آزادارملی، تقی و حسین خادمی، ۱۳۸۲، «ترجیحات ارزشی دانش‌آموزان تهرانی»، *مطالعات فرهنگ، ارتباطات*، ش ۱۶، ص ۲۸۳.

آزادارملی، تقی و مهناز زند و طاهره خزایی، ۱۳۷۹، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۶، ص ۲۹۳.

آقاجانین، اکبر، ۱۳۷۳، «تحولات جمعیتی ایران در صد سال اخیر»، *گلک*، ش ۵۷، ص ۲۷-۳۵.

بستان، حسین، ۱۳۸۳، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

جعفری، سیدمحمد، ۱۳۷۸، *تأثیرات اشتغال زنان بر خانواده آسیب‌ها و راهکارها؛ با تأکید بر جامعه ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

حمیدی، فریده، ۱۳۸۳، «تأثیر ساخت خانواده بر فرار دختران»، *پژوهش زنان*، ش ۲ (۳)، ص ۱۸۵-۱۰.

خانی، علیرضا، ۱۳۷۷، «نگاهی به عوامل جامعه‌شناختی رشد جمعیت در ایران»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۲۹-۱۳۰، ص ۱۹۰-۱۹۷.

دوبووار، سیمون، ۱۳۶۰، *جنس دوم*، تهران، طوس.

دورانت، ویل، ۱۳۵۴، *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران، اندیشه.

زعفرانچی، لیلاداد، ۱۳۸۵، «زنان و خانواده در چهار برنامه توسعه»، *کتاب زنان*، ش ۹ (۳۳)، ص ۹۸-۱۲۹.

زیبایی‌نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی، ۱۳۷۹، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، قم، دارالتقلین.

ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش.

سبحانی‌نیا، محمد، ۱۳۹۱، «تحدید خانواده، تهدید جامعه»، *ره‌توسه راهیان نور*، ش ۱، ص ۲۵-۵۰.

سرابی، حسن، ۱۳۸۵، «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، ش ۲، ص ۳۷-۶۰.

سمیعی‌نسب، مصطفی و مرتضی ترابی، ۱۳۸۹، «شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی در ایران»، *برداشت دوم*، سال هفتم، دوره جدید، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۴۳-۱۸۸.

صادقی، رسول و همکاران، ۱۳۸۶، «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه‌حل»، *پژوهش زنان*، ش ۵ (۱)، ص ۸۳-۱۰۸.

عنوانی، سیدحامد، ۱۳۹۲، «سکولاریزاسیون خانواده و تأثیر آن در کاهش جمعیت»، *معرفت*، سال بیست و دوم، ش ۱۸۹، ص ۱۰۱-۱۱۶.